

A Comparative Study of Selected Mythological Characters in the Shahnameh and Ancient Chinese Narratives

Muhammad Fooladi ¹

Associate Professor of Persian Language and Literature, Qom International University

Li Shan Goo ²

PhD Candidate in Persian Language and Literature, Al-Mustafa International University

Received: 2025/05/21 | Accepted: 2026/03/09

Abstract

Despite their distinctive features and characteristics, the literary masterpieces of Iran and the world share a number of common elements. Iran and China, two ancient and influential civilizations, have maintained cultural and linguistic interactions since early times, and in Ferdowsi's *Shahnameh*—regarded as one of the great world epics—China is mentioned on numerous occasions. Both cultures possess ancient and mythological figures, heroes, kings, warriors, and enduring epic traditions. Accordingly, these epics and myths merit comparative examination and analysis. In this study, a number of prominent Iranian characters in Ferdowsi's *Shahnameh* and heroic figures from China are examined and analyzed through a descriptive-analytical and comparative approach. The findings indicate that the myths of each nation reflect that nation's moral values and human beliefs. Persian and Chinese literatures contain numerous mythological characters who, regardless of prevailing ideological perspectives, adhere to lofty ethical values on the basis of their shared humanity, and who function as symbols of greatness and as models for their societies. Just as major figures in the *Shahnameh*—such as Rostam, Kāveh the Blacksmith, and Siyāvash—embody this role, Chinese myths likewise present figures such as Liu Bei, Zhang Fei, and Guan Yu in the story of the “Three Brothers,” along with their wise minister, who—like Rostam in the *Shahnameh*—are noble and ethically driven individuals. Through patriotism, courage and valor, forgiveness and self-sacrifice, and unity and solidarity, they strive to preserve the independence and freedom of their people. These figures serve as mythological symbols of their respective nations and constitute national and cultural models within their literatures. Respect for and veneration of these characters have been transmitted across successive generations among Persian- and Chinese-speaking peoples through the retelling of these myths.

Keywords: Narrative; Myth; Moral Characteristics; Persian Literature; Chinese Literature; *Shahnameh*; *Sanguo Yanyi* (Romance of the Three Kingdoms).

1. E-mail: m-fooladi@qom.ac.ir

2. E-mail: 9664668@gmail.com



بررسی تطبیقی برخی از شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه

با داستان‌های کهن چینی

محمد فولادی^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم

لی شان گو^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، مجتمع زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی جامعه المصطفی العالمیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹

چکیده

شاهکارهای ادبی ایران و جهان با وجود اختصاصات و ویژگی‌هایی که دارند، از مشترکاتی نیز برخوردارند. دو کشور مهم و دیرینه ایران و چین از روزگاران کهن ارتباطات فرهنگی و زبانی داشته‌اند و در شاهنامه فردوسی، که از حماسه‌های جهانی به شمار می‌آید، بارها از چین یاد شده است. هر دو کشور شخصیت‌های دیرینه و اسطوره‌ای، قهرمانان، شاهان و پهلوانان و حماسه‌های مهم و ماندگاری دارند. از این روی بایسته است این حماسه‌ها و اسطوره‌ها با نگاهی تطبیقی بررسی و واکاوی گردد. در این جستار برخی از شخصیت‌های مهم ایران در شاهنامه فردوسی و قهرمانان کشور به شیوه توصیفی-تحلیلی و تطبیقی بررسی و تحلیل شده است. از بررسی موضوع این نتیجه به دست آمد که اسطوره‌های هر ملت نشان‌دهنده ارزش‌های اخلاقی و باورهای انسانی آن ملت است. ادبیات فارسی و چینی دارای شخصیت‌های اساطیری بسیاری هستند، که فارغ از بینش‌های عقیدتی حاکم، به واسطه انسانیت به ارزش‌های اخلاقی والا پایبند هستند و نماد و سمبل بزرگی و الگوی مردمان خود به شمار می‌روند. همانگونه که در شاهنامه شخصیت‌های مهمی مانند رستم، کاوه آهنگر، سیاوش و جز آن این خویشکاری را انجام می‌دهند، در اسطوره‌های چین نیز شخصیت‌های لیوبی، شانگ فو، گوان یو در داستان سه برادر و وزیر خردمندشان همانند رستم در شاهنامه افرادی والا و اخلاق‌مدار هستند که با وطن دوستی، شجاعت و شهامت، گذشت و فداکاری و اتحاد و همدلی برای حفظ استقلال و آزادی مردمان شان می‌کوشند. آنان نماد و سمبل اسطوره‌ای مردمان خود هستند و الگوهای ملی و فرهنگی ادبیات آنان به شمار می‌روند و احترام و تکریم این شخصیت‌ها در نسل‌های متوالی در میان مردم فارسی زبان و چینی زبان با نقل این اسطوره‌ها منتقل می‌گردد.

واژگان کلیدی: بررسی تطبیقی، داستان، اسطوره، ویژگی‌های اخلاقی، ادبیات فارسی، ادبیات چین، شاهنامه، سنگ گواژین.

1. E-mail: m-fooladi@qom.ac.ir

2. E-mail: 9664668@gmail.com

《列王纪》部分神话人物与中国古代故事的比较研究

穆罕默德·富拉迪¹

库姆大学波斯语言和文学系副教授，库姆；电子邮件

顾利山²

穆斯塔法国际大学语言与文化研究学院波斯语言文学系博士生；电子邮件

Received: 2025/05/21 | Accepted: 2026/03/09

简介

伊朗与世界各地的文学名著，尽管各具特色，但同时也有共性。伊朗和中国这两个重要的古文明国家，自古以来就有着文化和语言的关系。费尔多西的《列王纪》被认为是世界史诗之一，书中多次提到中国。两国都有古老的传奇人物、英雄、国王和战士以及重要而流芳百世的史诗。从这个角度来看，我们应该以比较的角度来分析这些史诗和神话。本文以描述性分析和比较的方式对费尔多西《列王纪》中伊朗的一些重要人物和该国的英雄进行了研究和分析。通过对此论题的研究得出的结论是：每个民族的神话代表了该民族的道德价值观和民族信仰。**波斯和中国文学中有许多神话人物**，无论流行的意识形态如何，他们都因其人性而坚持崇高的道德价值观，被认为是伟大的象征和人民的榜样。正如《列王纪》中罗斯坦、卡维·阿汉加尔、西亚瓦什等重要人物践行这些价值；**在中国神话中**，三国演义及其贤臣故事中的刘备、张飞、和关羽等人物也是如此，类似《列王纪》中的罗斯坦是高尚而有道德的人，他们以爱国主义、勇敢与无畏、宽容与牺牲、团结与共情努力维护人民的独立和自由。他们是他们民族的神话象征和文化典范。通过尊重和传颂这些典范人物，让这些神话在波斯语和汉语民族中代代相传。

结论 每个民族的神话都是反映其道德价值和信仰的一种写照。汉语文学和波斯文学都拥有许多鲜明生动的神话人物形象，它们是其民族信仰主导和追求崇高道德价值的结晶，并且成为其民族所追求的模范和偶像。

1. E-mail: m-fooladi@qom.ac.ir

2. E-mail: 9664668@gmail.com



ملل گوناگون اندیشه و احساس خود را در قالب هنر و ادبیات به صورت شفاهی و کتبی بیان و ثبت و آن را ماندگار کرده اند. ادبیات حماسی و اسطوره‌ای، که داستانها و تاریخ کهن هر قوم را بیان می‌کنند، از جمله انواع ادبی هستند که در میان هر ملتی خلق شده و باورها، رسوم، خواست‌ها و آرمان‌های آن ملت را به شکل هنری و ماندگار در آثار ادبی بازتاب داده‌اند و اسطوره‌های ملی، حماسی و قهرمانی هر ملت آینه‌ای از همین باورها هستند. از جمله کشورهای دیرینه و دارای تمدن کهن و ارزشمند و انسانی، تمدن و فرهنگ ایران و چین است که مراودات فراوان و مشترکات فرهنگی بسیاری داشته و دارند. آثار قهرمانی و داستانها و افسانه‌های ملی، دریافت و پسند و ناپسند هر ملت و جهان‌بینی جامعه خود را از خلال داستان‌هایی دلکش و پرمغز به ما فرامی‌نمایند، بویژه در اندیشه و رفتار برخی از قهرمانان که از فضایل اخلاقی و انسانی برخوردارند و اسوه و الگوهای بی‌همتا برای مردمان خویش هستند و این موضوع در ادبیات فارسی و چینی نیز نمود دارد. با بررسی تطبیقی میان شخصیت‌های آرمانی و اسطوره‌های دو ملت می‌توان به مشترکات و اختصاصات فرهنگی پی برد. در این جستار به شیوه توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، داستانی اسطوره‌ای از ادبیات فارسی و یک داستان اسطوره‌ای از ادبیات چین بررسی و سپس ویژگی‌های اخلاقی شخصیت‌های برجسته این داستان‌ها بررسی تطبیقی شده است.

پیشینه: با توجه به اهمیت موضوع مباحث اسطوره‌ای و حماسه‌شناسی، در هر دو کشور ایران و چین و نیز به شکل تطبیقی، پژوهشگران این عرصه مطالب سودمندی را بیان کرده‌اند و در این پژوهش نیز از این منابع بهره گرفته شده و جنبه تطبیقی و با تأکید بر مباحث اجتماعی و اخلاقی قهرمانان بررسی شده است. از جمله پژوهشهای این عرصه عبارتند از: مهرداد بهار در کتاب پژوهشی در اساطیر ایران (۱۳۸۹)، همچنین: 人形劇 三国志، ویکي پدياي چيني، دانشنامه آزاد؛ کتاب حماسه سرایی در ایران از ذبیح الله صفا؛

アミューズソフト販売 人形劇 三国志 全集»

کریستی، آنتونی، (۱۳۸۴) شناخت اساطیر چین، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی؛ آموزگار (۱۳۹۱: ۳)، تاریخ/اساطیری/ایران؛ مقاله: مقایسه تطبیقی اساطیر ملل مختلف (ایران، چین، ژاپن، یونان، روم، هند، بین النهرین)، مریم رضاییگی (۱۳۸۷)؛ سهراب هادی

در کتاب: شناخت اسطوره‌های ملل (۱۳۷۷)؛ اسماعیل پور، ابوالقاسم، در آمدی بر اسطوره‌های بنیادی شاهنامه (۱۳۹۱). همانگونه که اشاره شد در این کتب مباحث مربوط به اساطیر و شخصیت‌های اسطوره‌ای و قهرمانی دو کشور بررسی شده و این مقاله با رویکرد ویژه به بررسی موضوع پرداخته است.

۱- اسطوره و حماسه در ایران و چین

۱-۱. تعریف و چیستی اسطوره و حماسه

در باره ریشه و چیستی اسطوره دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. ژاله آموزگار در باره ریشه این واژه می‌نویسد: «اسطوره کلمه‌ای معرب است که از واژه یونانی historia به معنی «جستجو و آگاهی و داستان» گرفته شده است. برای بیان مفهوم اسطوره، در زبان‌های اروپایی از باز مانده ی واژه ی یونانی mytos به معنی «شرح و قصه» استفاده شده است.» (آموزگار، ۱۳۹۱: ۳). مهرداد بهار نیز همین نظر را دارد و در این بره می‌نویسد: «در زبان اروپایی واژه myth در انگلیسی، از نظر محتوای معانی، برابر واژه اسطوره و اصطلاح mythology برابر اساطیر یا اسطوره‌شناسی در زمان ماست. واژه ی myth از اصل یونانی muthos به معنای سخن و افسانه گرفته شده است.» (بهار، ۱۳۸۹: ۳۴۴). اما با توجه به کارکردهای گوناگونی که اسطوره دارد معانی مختلفی دارد و بر همین اساس، ارائه تعریف کاملی از آن، کار دشواری است. آموزگار در تعریف اسطوره می‌نویسد: «ارائه تعریف کاملی از اسطوره که در برگیرنده همه مفاهیم آن باشد، کار آسانی نیست. در فهم عامه و در برخی فرهنگ‌ها، اسطوره معنی آنچه خیالی و غیر واقعی است و جنبه افسانه‌ای محض دارد، یافته است؛ اما اسطوره را باید داستان و سرگذشتی «مینوی» دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده طبیعی است به صورت فراسویی که دست کم بخشی از آن، از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده است و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. در اسطوره، وقایع از دوران اولیه نقل می‌شود. به عبارت دیگر، سخن از این است که چگونه هر چیزی پدید می‌آید و به هستی خود ادامه می‌دهد. شخصیت‌های اسطوره را موجودات مافوق طبیعی تشکیل می‌دهند و همواره هاله‌ای از تقدس، قهرمانان مثبت آن را فرا گرفته است. حوادثی که در اسطوره نقل می‌شود، همچون داستان واقعی تلقی می‌گردد، زیرا به واقعیت‌ها برگشت داده می‌شود و همیشه

منطقی را دنبال می کند. (آموزگار، ۱۳۹۱: ۳). دونا روزنبرگ نیز اسطوره ها را سمبل تجربیات انسانی و مجسم کننده ارزش های روحانی یک فرهنگ می داند که در آن فرهنگ، هر جامعه ای اسطوره های ویژه خود را نگه می دارد و در حفظ آن می کوشد. زیرا معتقدات و دنیانگری های درون آن ها، عامل پایداری و جاودانگی آن فرهنگ است. (داتی، ۱۳۹۷: ۱۷)

شناخت اساطیر ملل از اهمیت ویژه ای برخوردار است و جنبه ها و فواید گوناگون دارد: «یکی از سودمندی های شناخت اساطیر آن است که با مطالعه اساطیر یک ملت، تاریخ، تمدن، فرهنگ، اندیشه و سیر پیشرفت آن ملت را می شناسیم، باورها و سنت های باستانی را می توان از درون اسطوره ها بیرون کشید. چه بسا مطالعه اساطیر می تواند ما را با گوشه هایی از آداب و الگوهای کهن که هنوز در ما زنده است و کارکرد دارد، آشنا سازد. پس با بهره گیری از اساطیر می توان رفتارهای اجتماعی، فرهنگی و روانی ملت ها را تجزیه و تحلیل کرد. فایده دیگر اسطوره، بهره گیری از آن در ادبیات و هنر است. بسیاری از آثار ادبی کلاسیک ریشه اساطیری دارند. از شاهنامه فردوسی گرفته تا ایللیاد و ادیسه هومر، منطق الطیر عطار و گیل گمش که نخستین حماسه ی جهان است، همه بن مایه ای اسطوره ای دارند.» (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۹: ۱۶).

اسطوره و حماسه: حماسه و افسانه از کلمه هایی هستند که در کنار اسطوره به کار می روند. ذبیح الله صفا حماسه را نوعی از اشعار وصفی می داند که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی ها و افتخارات و بزرگی های قومی یا فردی است، به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان می گردد. هم چنین در خصوص ویژگی های حماسه می نویسد: «لازمه یک منظومه ی حماسی، تنها جنگ و خونریزی نیست بلکه منظومه ی حماسی کامل آن است که در عین توصیف پهلوانی ها و مردانگی های قوم، نماینده ی عقاید و آرا و تمدن او نیز باشد و این خاصیت در تمام منظومه های حماسی مهم جهان موجود است. هم چنین حماسه، تجلی گاه تمدن و یا قسمتی از تمدن یک ملت در لحظه ای است که به وجود می آید یا در حال وجود یافتن است.» (صفا: ۱۳۸۹: ۳-۱۰). با توجه به مطالب یاد شده به بررسی این موضوع در ایران و چین می پردازیم.



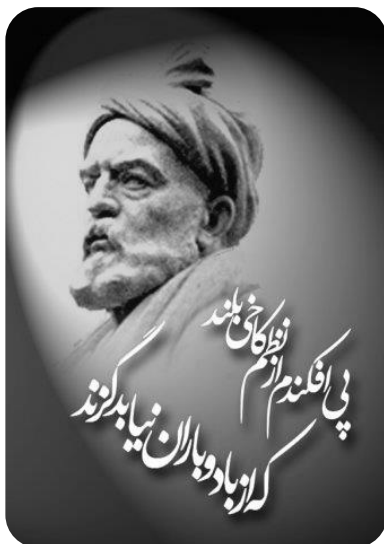
۱-۲. اسطوره و حماسه در ایران

در هزاره دوم پیش از میلاد، کوچ هند و ایرانیان از سرزمین اصلی (ایرانویچ) آغاز می‌گردد. شاخه خاوری اقوام هند و اروپایی که اقوام هند و ایرانی نام دارند، وارد فلات ایران می‌شوند. این اقوام که در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد، به سوی افغانستان، هندوستان و ایران کوچ می‌کنند، آریایی نامیده می‌شوند. اریه به معنی «آزاده» و «شریف» است که جزو نخست‌وازه‌ی سرزمین ما «ایران» می‌باشد. ēr-ān به معنی «منسوب به آزادگان» یا «سرزمین آزادگان» است. از سده نهم پیش از میلاد، آریائی‌ان از سوی شمال خاوری به سوی باختر به قصد سکونت بر پهنه‌ی فلات ایران ظاهر شده‌اند و طی این مهاجرت، هرگروه در گوشه‌ای از فلات ایران ساکن شد. این اقوام را ایرانی خواندند. بخشی دیگری از اقوام ایرانی، سکاها، در سده‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد، از آسیای میانه برخاستند و به قفقاز و شمال دریای سیاه در غرب و به سرزمینهای جنوبی سیری تا نزدیک دریاچه‌ی بایکال در شرق پیش‌راندند و در طی ایام با مادها، هخامنشیان و اشکانیان، روبرو شدند و در روزگاران بعد در زرننگ و زابل، استقرار یافتند و دولت سکستان یا سیستان را پدیدآوردند. در هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، زردشت ظهور کرد و سلسله‌های ماد و هخامنشی بر سر کار آمدند و اقوام پرتو در شمار نخستین آریائیانی بودند که در خراسان بزرگ ساکن گردیدند. (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۹: ۷۵-۷۶). حکیم ابوالقاسم فردوسی با بهره‌گیری از منابع گوناگون این تاریخ باشکوه را به نظم درآورده و با بیان هنرمندانه آن را جاودان ساخته است.

حکیم ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹-۴۱۶ ه.ق) و اسطوره‌ها و حماسه ملی ایران:

شاهنامه فردوسی دارای سه دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی است و روایت نبرد خوبی و بدی است و پهلوانان، جنگجویان این نبرد دائمی در هستی‌اند. جنگ کاه و ضحاک ستمگر، کین‌خواهی منوچهر از سلم و تور، مرگ سیاوش با دسیسه سودابه و جز آن همه حکایت از این نبرد و ستیز دارد. دیدگاه فردوسی و اندیشه حاکم بر شاهنامه همیشه پشتیبان خوبیها در برابر ستم و تباهی است. ایران که سرزمین آزادگان به شمار می‌رود. پهلوانانش با تمام توان به دفاع از هستی این کشور و ارزشهای ژرف انسانی مردمانش بر می‌خیزند و در این راه، جان خود را نیز فدا می‌کنند. برخی از پهلوانان شاهنامه، نمونه‌ی متعالی انسانهایی

هستند که عمرشان را به تمامی در اختیار هموعان خود قرار داده اند؛ پهلوانانی همچون فریدون، سیاوش، کیخسرو، رستم، گودرز و توس از این دسته اند. شخصیت‌های دیگری نیز همچون ضحاک و سلم و تور، وجودشان آکنده از فتنه گری، بدخویی و تباهی است. آنها ماموران اهریمنند و قصد نابودی و تباهی در کار جهان را دارند.



بیشتر داستانهای شاهنامه، فانی بودن دنیا را به یاد خواننده می آورد و او را به بیداری و درس گرفتن از روزگار رهنمون می سازد، با وجود این، آنجا که زمان بیان سخن عاشقانه می رسد، فردوسی به سادگی و با شکوه و زیبایی خاص خود، موضوع را می پروراند.

وی از همان زمان که به کسب علم و دانش می پرداخت، به خواندن داستان هم علاقه مند شد و به تاریخ و اطلاعات مربوط به گذشته ایران عشق می ورزید. همین علاقه به داستانهای کهن بود که او را به فکر انداخت تا شاهنامه را به نظم در آورد. چنان که از گفته خود او بر می آید، مدت‌ها در جستجوی این کتاب بوده و پس از یافتن نسخه اصلی داستانهای شاهنامه، نزدیک به سی سال از بهترین ایام زندگی خود را وقف این کار کرده است.

شاهنامه نه تنها بزرگترین و پرمایه ترین مجموعه شعر به جا مانده از عهد سامانی و غزنوی است، بلکه مهمترین سند عظمت زبان فارسی و بارزترین مظهر شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایران باستان و خزانه لغت و گنجینه ادبیات فارسی به شمار می رود و جزو پنج حماسه برتر جهان در کنار ایلید و اودیسه و مهابهاراتا و رامایانا قرار دارد. بسیاری از شاهکارهای ادبیات نمایشی، ادبیات شفاهی و حماسه سرایی جهان امروز در تطبیق با بخشهای مختلف شاهنامه فردوسی مورد ارزیابی و تحلیل قرار می گیرند. مقایسه تطبیقی داستان اسفندیار با آشیل یونانی و زیگفرید آلمانی، انطباق سخنان شاهنامه با فلسفه کانتی، نقاط مشترک نقش اجتماعی شاهنامه با حماسه ملی یوگسلاوی، تطبیق ساختار دراماتیک

نمایشنامه «آنتیگون» سوفوکل با داستان جریره شاهنامه، افسانه شناسی تطبیقی درباره فرزند کشی «پاریس» از تروا و افسانه ای ایرلندی با داستان رستم و سهراب و انطباق داستانهای بسیار دیگر شاهنامه با شاهکارهای بزرگ جهان ادبیات همچون «مکبث» شکسپیر و ... امروزه قدرتهای بی نظیر شاهنامه در حوزه ادبیات و به ویژه ادبیات حماسی را به دنیای ادبیات ثابت کرده است.

او شاعری فرهنگ دوست و میهن پرست بود و در عین حال مسلمانی شیعه و باورمند بود.

بر این زادم و هم بر این بگذرم چنان دان که خاک پی حیدرم

(ج ۱. مقدمه)

فردوسی با خلق حماسه عظیم خود، دو فرهنگ ایران و اسلام را به بهترین شکل ممکن در هم آمیخت. اهمیت شاهنامه تنها در جنبه ادبی و شاعرانه آن خلاصه نمی شود و پیش از آن که مجموعه ای از داستانهای منظوم باشد، تبار نامه ای است که بیت بیت و حرف به حرف آن، ریشه در اعماق آرزوها و خواسته های جمعی ملتی کهن دارد؛ ملتی که در همه ادوار تاریخی، نیکی و روشنایی را ستوده و با بدی و ظلمت در ستیز بوده است.

۱-۳. اسطوره در ادبیات چین

اگر چه خاستگاه اساطیر چین بیش تر در روزگار شانگ و جو نهفته است اما در این زمینه، گنجینه بزرگی از آثار ادبی و نوشته های تاریخی کهن وجود دارد. علاوه بر نوشته های متعدد تفسیر این نوشته ها نیز بسیار است. اساطیر چین شامل مجموعه ای از پدیده های برخاسته از تاریخ فرهنگی و مذهبی چین، و افسانه های فولکلوریک رایج در این سرزمین می باشند که عمدتاً توسط سنن شفاهی و گاهی توسط منابع مکتوب به عصر کنونی منتقل شده اند. این پدیده ها عبارتند از: اسطوره های آفرینش در فرهنگ چین و همینطور اسطوره ها و افسانه هایی در مورد نحوه تأسیس و شکل گیری مقولاتی همچون فرهنگ چینی و دولت در چین. همانند بسیاری از اسطوره های دیگر، در مورد اسطوره شناسی چینی هم اعتقاد بر این است که دست کم بخشی از آنچه که در این مورد ثبت و ضبط شده است، مشتمل بر تاریخ واقعی است. در اسطوره شناسی چینی، برخی از اسطوره ها در قالب های تئاتری یا ادبی زنده مانده اند و مثلاً به صورت نمایشنامه یا رمان حفظ شده اند. در

مورد برخی از این اسطوره‌ها، پاره‌ای داستان‌های اساطیری نیز موجود است که به عنوان شناساننده و ویژگی‌های هر اسطوره از آنها استفاده شده است. (هادی، ۱۳۷۷: ۲۸). مورخان حدس زده‌اند که پرداختن به اساطیر چینی از قرن دوازدهم پیش از میلاد آغاز شده است. البته برای مدت زمانی بالغ بر یک هزار سال، اسطوره‌ها و افسانه‌های چینی در قالب فرهنگ شفاهی مردم چین، و به طرز سینه به سینه انتقال یافته‌اند و بعدها نسبت به ثبت و ضبط این اساطیر به گونه مکتوب اقدام شده، که از جمله اولین نمونه‌هایی که در آن ضبط کتبی این موارد انجام گرفته می‌توان به کتاب شان‌های جینگ (چان‌های کینگ) اشاره نمود. بر این اساس، شناخت ما از اسطوره چینی، عمدتاً از طریق سنتهای شفاهی مانند تئاترها و ترانه‌های کهنی بدست آمده است که مواردی در این ارتباط را منتقل ساخته‌اند، اما در عین حال مکتوباتی به صورت رمان مانند، همچون رمان هی یان ژوان Hei'an Zhuan (حماسه تاریکی) نیز بعدها پدید آمده است. در حماسه تاریکی به مجموعه‌ای برمی‌خوریم که تنها برخی افسانه‌های کهن و سنتی چینی را در فرم حماسی ثبت و ضبط کرده است. این مجموعه عمدتاً به حفظ موارد مربوط به یک جامعه خاص از ملیت هان در چین، یعنی ساکنان منطقه‌ای واقع در اطراف کوه شن نونگ جیا Shennongjia در هوئی پرداخته، و حاوی شرح مفصلی از وقایع اساطیری و حماسی که در فاصله تولد پانگو Pangu تا دوران تاریخی بوقوع پیوسته‌اند، می‌باشد. به عقیده غالب پژوهشگران، اسطوره‌های چین به گونه‌ای که امروزه در دسترس ماست، به اندازه اسطوره‌های سایر ملل و فرهنگ‌های قدیمی، کهن و قابل اطمینان نیست. علت اصلی قابل اطمینان نبودن اساطیر چین، این است که در سال ۲۱۳ قبل از میلاد مسیح، نخستین امپراتور چین، تمامی کتابهای کهن چینی را، به جز کتاب‌هایی که درباره پزشکی و کشاورزی و کاشت درختان و گیاهان و پیش‌گویی بود، سوزاند و از میان برد. در دوران فرمانروایی خاندان هان، از ۲۰۶ پیش از مسیح تا ۲۲۰ پس از میلاد، فرمانروایان چینی تعالیم کنفوسیوس را به صورت دین رسمی حاکم بر کشور درآورده و مذهبی را که متضمن پرستش طبیعت بود را ممنوع کردند. (هادی، ۱۳۷۷: ۴۵ و ۳۲). در این دوران، بسیاری از اسطوره‌های قدیمی که هنوز به گونه‌ای شفاهی رایج بود، بار دیگر به صورت مکتوب درآورده شد. لیکن دانشمندان دربار خاندان هان، این اسطوره‌ها را به گونه‌ای درآوردند که منعکس کننده برداشت‌ها و اوضاع سیاسی و دینی



داستان پیکار سه برادر برای استقلال وطن از ادبیات چین

داستان سه برادر و به دیگر نام سه امپراتوری "یک توصیف از سلسله هان شرقی به غرب سلسله جین از تاریخ صد سال گذشته است، منعکس کننده، امپراطوری، والای بردن لیو، ضد کردن کائو و کوچک شمردن و.. که گرایش عمده محلی روستایی است. به لیو بی به عنوان یک توصیف از مرکز مردم از امید و احیای ارتدکسی سلطنتی سلسله هان، اگر چه این دیدگاه قدیمی امروز جایگاه ندارد. لو شون (نویسنده مشهور معاصر چینی) در "تغییرات در تاریخچه داستان چینی"، گفت: "دوران سه امپراتوری بر خلاف پنج سلسله هرج و مرج، برخلاف سلسله چو که فقط ساده پیچیده نیست». در واقع این قهرمانان از سه امپراطوری برای رمان و اقتباس بسیار مناسب است. زیرا این قهرمانان، بسیار شجاع، با هوش و جاذب هستند، به طوری که مردم چین آنها را دوست دارند و این اسطوره همچون داستان های شاهنامه از جایگاهی مردمی و ارزشمند در میان مردم چین برخوردار است.

گوان یو، یک افسر جنگ سالار لیو بی در دوران زمامداری سلسله هان بود. او نقش برجسته ای در جنگ داخلی که منجر به نابودی سلسله «هان» شد، داشت و باعث ایجاد امپراتوری لیو بی شد. در ایران انیمیشن ای به نام افسانه سه برادر به بررسی زندگی او و برادرانش پرداخته است.

افسانه سه برادر براساس یک داستان تاریخی مربوط به قرن ها قبل در کشور چین نوشته شده که جنگ های داخلی این امپراطوری پر قدرت را در آن زمان بیان می کند، امپراطوری که توسط عده ای از غارتگران و یا فرماندهان قدرت طلب تهدید می شد.

داستان افسانه سه برادر در سال های پایانی سلسله هان اتفاق می افتد که دولت مرکزی دچار فساد بسیار شده است. به علت بی کفایتی عده ای از فرماندهان محلی، چین دوران سخت و ناآرامی را سپری می کرد. جنگ های داخلی طولانی کشور را به شدت ضعیف کرده بود. «دستار زردها» از این فرصت سوءاستفاده کرده و شروع به غارت مردم کرده بودند. در این میان سه نفر از شجاع ترین و ماهرترین افراد جنگجو به نام های لیو بی، شانگ فی و گوان یو تصمیم می گیرند باهم یک صدا شوند و عده ای را به عنوان افراد خود

برگزینند تا به کمک آنها کشور خود را از هرج و مرج نجات دهند. اما در مقابل آنها نخست وزیر سائو سائوی حيله گر قرار دارد که به مقابله با آنها پرداخته و جنگ های بسیاری همچون نبرد صخره سرخ میان آنها در می گیرد.

در فاصله بین انقراض امپراتوری مقتدر هان که چین را برای قرن ها یکپارچه و متحد نگاه داشته بود، و برقراری وحدت توسط سلسله تانگ (که عصر زرین فرهنگ و ادب چینی را به وجود آوردند)، کشور چین به مدت ۴۰۰ سال دستخوش آشفتگی، چندپارگی، جنگ داخلی و درگیریهای تمام نشدنی حکومت های محلی بود. این دوره از تاریخ چین را عموماً مورخان با قرون وسطای اروپا مقایسه می کنند و شاعران چینی، به آن «دوره مرارت» لقب داده اند. با این حال، دوره ای شصت ساله از این عصر است (۲۲۱ تا ۲۸۰ میلادی) که در میان توده مردم چین، شهرت عجیبی دارد و مردم، قهرمانان این دوره را بهتر از هر بخش دیگری از تاریخ چین می شناسند. بر اثر نقل و رواج مجموعه مشهوری از داستان ها و روایت های نیمه تاریخی - نیمه افسانه ای، این دوره در نظر مردم به عنوان عصر حماسه و دلاوری شناخته می شود. مجموعه این داستان ها و افسانه ها یک نام دارد: «افسانه سه قلمرو یا افسانه سه برادر».

ماجرا از یک غروب بهاری و یک باغ هلو شروع شد. جوانی بود از وفاداران به امپراتور، که آرزویش برگرداندن قدرت به خاندان امپراتوری بود و تنها راه نجات کشور از هرج و مرج و آشوب را در همین می دید. او مردی شجاع و مشهور به درستکاری بود که نیرویی غریب و غیرقابل مقاومت از چشمانش بیرون میزد. برای همین بود که دو مرد دیگر، که مردانی جنگجو و دلاور بودند، به حرفهایش اعتماد کردند. سه مرد، تصمیم خود را گرفتند. برای خدایان قربانی کردند و برای شادی مردگان دعا خواندند. بعد برای مبارزه در راه وطن و حمایت از مردم، سوگند خوردند: «ما، لیو بی، گوآن یو، شانگ فی، سوگند می خوریم تا دلها و قدرتمان را برای نجات یکدیگر از خطر، مبارزه در راه میهن و نجات مردم به یکدیگر پیوند بزنیم. می دانیم که خداوند ما را در یک روز متولد نکرده، اما سر آن داریم که هر سه در یک روز و در کنار یکدیگر بمیریم. آسمان و زمین را بر این سوگند برادری گواه می گیریم. اگر یکی از ما سوگند خود را بشکند، باشد که آسمان و انسانها برای تنبیه او با یکدیگر متحد شوند».



وقتی سه برادر پیمان برادری می بستند، کشور به دو قلمرو تقسیم شده بود. سائو سائو، در شمال، قلمرو «وی» را تأسیس کرده بود و سون چوآن در جنوب، قلمرو «وو» را شکل داده بود. سه برادر، توانستند با کمک مشاوره به نام ژوگه لیانگ یا چکا کومینگ، یک قلمرو جدید به نام «شو» در غرب چین تأسیس کنند. لیو بی، فرمانروای قلمرو شو بود و برادرانش ژنرالهای ارتش او بودند. دشمن اصلی، سائو سائو بود که لیو بی چندین بار با سون چوآن علیه او متحد شد. قلمرو شو از نظر وسعت، کوچکترین این سه قلمرو بود، ولی به خاطر شجاعت سربازان، کاردانی فرماندهان، و نقشه‌های جنگی فوق العاده وزیرش، قدرتمندترین این قلمروها هم بود. چیزی که این دوره از تاریخ چین را آنقدر برجسته کرده، ماجرای جنگ‌هایی است که بین سه قلمرو پیش آمد و امروزه هر کدام از آنها به عنوان نمونه‌هایی از هنر استراتژی و تاکتیک، مشهور است. بزرگترین و معروفترین این نبردها، نبرد «پرتگاه سرخ» در کناره رود زرد بود که آخر سر با آتش گرفتن ناوگان کشتی‌های سائو سائو، لشکر یک میلیون نفری او از لشکر ۱۶۰ هزار نفری لیو بی و سون چوآن شکست خورد. معمولاً یک پای ثابت تمام این ماجراها، ژوگه لیانگ خردمند است. یکی از مشهورترین ماجراهای او، «ترفند شهر خالی» است. یک بار خبر رسید که نیروهای سائو سائو دارند به یکی از شهرهای قلمرو شو حمله می‌کنند و غافلگیرانه تا نزدیک شهر هم آمده‌اند. شهر هم نیروی دفاعی کافی نداشت. ژوگه لیانگ ابتدا به بقیه آرامش داد. بعد به همان تعداد کم سربازان، دستور داد لباس مردم عادی بپوشند و در اطراف دروازه به کسب و کار و رفت و آمد مشغول شوند. خودش هم چنگ به دست گرفت و بالای دیوار دروازه رفت و نشست به نواختن یک قطعه شاد. فرمانده دشمن، وقتی از پیشقراولانش شنید که ژوگه لیانگ با خیال راحت دارد ساز می‌نوازد و مردم هم کار عادی خودشان را می‌کنند، مطمئن شد که نقشه‌ای در کار است. زیرا همه می‌دانستند که ژوگه لیانگ مرد محتاطی است و تا از تمام جوانب کار مطمئن نباشد، دست به اقدامی نمی‌زند. او هم ترسید و به سپاهیان‌ش گفت: «ژوگه لیانگ دمی برای ما پهن کرده که فقط خدا می‌داند چقدر خطرناک است. اگر جانتان را دوست دارید، همین الان فرار کنید.» به ژوگه لیانگ برای همین کارهایش «ارزدهای خفته» لقب داده بودند. («人形劇 三国志»، ویکی‌پدیای چینی، دانشنامه آزاد)

اهمیت عصر سه قلمرو و داستان سه برادر، فقط در این جنگ ها نیست. درست است که این جنگ ها، توسط مردانی شجاع و باهوش پیش می رفت و ماجراهایی جذاب و به خاطر ماندنی داشتند، اما جنگ در افسانه سه برادر، ماجرای اصلی نیست. جنگ تنها محملی است برای بروز آن نکته اصلی، زمینه ای برای بروز آن حقیقت ناب. در افسانه سه برادر، چیزهای زیادی است که شایستگی معرفی به عنوان نکته اصلی و راز جذابیت را دارد: چیزهایی مثل رفاقت های ناب سه برادر که حاضرند برای هم بمیرند، مثل احترامی که دشمنان برای یکدیگر قائلند، مثل آن جایی که گوآن یو به پاس مهمان نوازی، به دشمنش سائوسائو اجازه می دهد برود، مثل آن احترام و تواضعی که لیو بی برای متقاعد کردن ژوگه لیانگ خرج می کند و چندین بار به دیار او می رود، مثل.... اما باز می توان گفت که نکته اصلی چیز دیگری است، راز اصلی افسانه سه برادر، به رخ کشیدن یک حماسه است. حماسه ای که جهان امروز، سخت خالی از آن و سخت محتاج به آن است.

(ユーズソフト販売 人形劇 三国志 全集 (2) »)

۴-۱. بررسی و مقایسه شخصیت های برجسته اسطوره های ادبیات فارسی و ادبیات چین

شخصیت های برجسته شاهنامه

رستم: شاهنامه عصاره و چکیده تمدن و فرهنگ قوم ایرانی است. از خلال شاهنامه نحوه زندگی و اندیشیدن قوم ایرانی استنباط می گردد. همچنین شاهنامه یک کتاب انسانی است، نه تنها حماسه ساکنان ایران، بلکه حماسه بشر پوینده را می سراید. که با سرنوشت قهار دست و پنجه نرم می کند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۶-۷)؛ شاهنامه نبرد بین خوبی و بدی است؛ جنگ بین دیوان و دیو سیرتان با اهورا و نیکان. در بخش پهلوانی تورانیان در جبهه نابکاری و بدی هستند و ایرانی ها مدافع نیکی. از جمله مهمترین پهلوانان که با بدی در نبردند رستم و سیاوش و کی خسرو هستند و به عنوان نماد ایران و جبهه خیر با شر در نبردند. رستم پهلوان اول شاهنامه است. او همانند اشیل در ایلید همر و راما در رامایانای هندی است. او نماد کشش و کوشش بری زندگی بهتر و برای سیر به سوی اعتلا و پیروزی بر بدی و گزند و زشتی است. رستم فرزند زال و رودابه است و تبار پدیری او به گرشاسپ



و جمشید و تبار مادری او به مهرباب کابلی و ضحاک می رسد. ویژگی‌های مهم رستم عبارتند از: زورمندی؛ هنرمندی و مهارت در جنگ؛ نیروی اعتقاد به خدا که او هرگز خدا را از یاد نمی برد؛ چاره گری و تدبیر و نیرنگ و حيله در برابر دشمن مکار؛ علاقه‌مندی به بزم؛ زبان آوری؛ وفاداری به پادشاه؛ جوانمردی و جهان پهلوانی. (پیشین، ۲۹۱-۳۱۶)

او از شخصیت‌های محوری شاهنامه است که با رشادت‌ها و اقدامات خود حماسه‌های بسیاری در طول شاهنامه به وجود می‌آورد که از آن جمله می‌توان به فتح دژ سپندکوه، نجات دادن کیکاووس و سایر پهلوانان در بند دیو سپید مازندران با گذشتن از هفت‌خوان، نجات کاووس از بند شاه هاماوران، بزرگ کردن سیاوش پسر کاووس، کشتن سودابه همسر کیکاووس به خونخواهی سیاوش، حمله به توران به خونخواهی سیاوش، نجات بیژن پسر گئو از چاه افراسیاب و پرورش بهمن پسر اسفندیار اشاره کرد. او همراه اسب باوفایش رخس در چاهی پر از نيزه و خنجر که نابرداری او، شغاد بر سر راه او کنده بود، می‌افتد و پیش از آن که بمیرد، شغاد را با یک تیر به درختی در فراز چاه می‌دوزد.

رستم و ایندیره: هرداد بهار شخصیت رستم و حماسه‌های مربوط به او را، انعکاسی از ایندیره، خدای طبقه جنگاوران هند و ایرانی می‌داند و در این خصوص می‌نویسد: «مهم‌ترین جایی که اساطیر ودایی متعلق به ایندیره، در اساطیر و حماسه‌های ایرانی ظاهر می‌شود و بر اثر آن می‌توان مطمئن شد که شخصیت ودایی ایندیره، شخصیتی هند و ایرانی است، دقیقاً حماسه‌های مربوط به رستم است در ایران، در واقع اساطیر پیرامون ایندیره و خود ایندیره، از جهان خدایان ایرانی بیرون آمده و به صورت رستم و پهلوانی‌های او در حماسه‌های ایرانی جای گرفته است.» (بهار، ۱۳۸۹: ۴۷۱). هم چنین، خورشید که اسب ایندیره است، وجود رخس را در ذهن تداعی می‌کند، چنان که در شاهنامه یکی از صفت‌های مهم رخس، درخشندگی است و فردوسی در بیت‌های مختلفی رخس را با این صفت می‌آورد: (شاهنامه، ج ۲، ۹۲ و ۹۵)

سیاوش، یوسف ملی ایرانیان

ویژگی‌های سیاوش بنابر روایت‌های اوستایی و پهلوی

سیاوش عزیزترین پهلوان شاهنامه است؛ او نیز مانند ایرج به سبب خوبی سرشت خود قربانی نبرد خیر و شر می‌گردد. گویی برای آن که درخت خوبی از خشکیدن مصون

بماند، باید گاه به گاه از خون یکی از بی گناhterین و آراسته ترین فرزندان آدمی آبیاری شود. جنگ ایران و توران، در کین خواهی سیاوش یادآور جنگ یونانیان و ترواییان در ایلید همر است. با این تفاوت که در ایلید نبرد بر سر زیبایی است و در شاهنامه بر سر خوبی . جنگ شاهنامه مفهومی عمیقتر و انسانیتز دارد. او نزد رستم تربیت می گردد و در بازگشت به دربار ماجرای دلدادگی سودابه که همسر پادشاه و نامادری او است پیش می آید و او مانند یوسف با طهارت نفس و پاکدامنی از کانون گناه و ناپاکی دوری می کند و برای اثبات بی گناهی از آتش میگذرد و با سلامت همانند ابراهیم از آتش بیرون می آید. او برای دور شدن از گناه به نبرد با توران روی میآورد و راهی میدان جنگ با افراسیاب می شود. او نهایتاً در راه نیکی و بر سر پیمان بودن در کشور دشمن کشته می شود. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۱۷۳)

اگر چه در شاهنامه از سیاوش به عنوان شاه یادی نشده است ولی در اوستا به عنوان شاه (کوی) خوانده می شود و ذبیح الله صفا در این باره می نویسد: اگر چه سیاوش به روایت فردوسی پادشاه ایران شهر نبود، ولی چون در اوستا با عنوان کوی یعنی شاه مذکور است، باید او را مانند کیان دیگر، یکی از پادشاهان خاور ایران در روزگار پیش از زردشت و یا نزدیک به عهد زردشت دانست و اگر کیان هشتگانه ی پیش از ویشناسپ را که در زامیاد یشت و بعضی دیگر از قطعات اوستا به ترتیب مذکورند، از یک خاندان بدانیم، (چنان که در شاهنامه و روایات مذهبی پهلوی و تواریخ دوره اسلامی دانسته اند) باید به این نتیجه برسیم که کی سیاوش پس از کاوس و پیش از کیخسرو، پادشاه مقتدر یکی از نواحی شرقی، مثلاً، بلخ بوده و در جنگ با قبایل مهاجم آریایی ماوراء جیحون که در داستان های ما به تورانیان معروفند، کشته شده است. (صفا، ۱۳۸۹: ۵۰۰ و شاهنامه، ج ۲، ۵۲)

ماجرای ور (آزمون بی گناهی) سیاوش

یکی از راه های اثبات بی گناهی در ایران باستان، آیین ور گرم و ور سرد (آزمون گرم و سرد) است. که در ور گرم متهم باید برای اثبات بی گناهی از آتش بگذرد و اگر بی گناه باشد آتش که موجودی زنده و تشخیص دهنده است او را نمی سوزاند.



در ماجرای ور، سیاوش نیز همان گونه که در شاهنامه مطرح شده است، سیاوش برای اثبات بی گناهی خویش ناگزیر می شود که از میان انبوهی از آتش بگذرد و در این میان بی هیچ آسیبی از آن عبور می کند و به این شکل بی گناهی خود را به دیگران ثابت می کند. در خصوص این عمل با توجه به مطالبی که در خصوص جشن آتش در ایران وجود دارد، می توان احتمال داد که این عمل، نوعی عمل تطهیر بوده است که به رستاخیز گیاهی هم ارتباط دارد. کریستن سن در خصوص جشن آتش می نویسد: «مانه‌ادت، جشن آتش را طلسمی توجیه می کند که با آن می خواستند نیروی بیشتری به نور خورشید بخشند و بدین طریق قابلیت باروری زمین را بیشتر کنند. وستومارک، برعکس، جشن آتش را جشن تطهیر، تفسیر می کند، آتش باید همه اثرات زیان بخش را بسوزاند و از میان ببرد و کسانی که جشن را برگزار می کنند، غالباً همین توجیه را دارند. هم چنین استاد می نویسد: در سرزمین هایی که آب و هوای بری آن ها عیان است و تابستان های بسیار گرم دارد، مانند ایران، باروری زمین، بیش از خورشید به باران وابسته است و کمبود خورشید، احساس نمی شود و نیازی به دعا برای طلب آن نیست، خورشید بر روی گیاهان حتی بیش از حد دلخواه تأثیر می گذارد. در این کشورها، نیروی تطهیر کننده ی آتش، احتمالاً تنها انگیزه ی جشن آتش است.» (کریستن سن، ۱۴۰۲: ۲۱۲-۲۱۳). مهرداد بهار نیز می نویسد: «داستان دموزی و اینین، داستان ایزیس و ازیرس در مصر، داستان آدونیس و آفرودیت که در اصل به مردم فینیقیه تعلق داشت و در قرن پنجم پیش از میلاد مسیح به آتن رسید و داستان سیاوش و سودابه و داستان راماین در هند و حتی داستان یوسف و زلیخا، همه به برداشت انسان کشاورز اعصار پیش از تاریخ باز می گردد. در این داستان ها، مرگ، شهادت، به آتش فرو رفتن و به جایی تبعید شدن یا به زندان تاریک افتادن، همه جانشین و نماد پنهان شدن و از هستی رهیدن دانه گشته است و بازگشت از جهان مردگان، از آتش برون آمدن، از تبعید یا زندان رها شدن و به فرمانروایی و قدرت رسیدن نیز، جانشین باز روئیدن و باروری مجدد گردیده است. وجود چنین اسطوره و آئین های مربوط به آن، برای بقا و تجدید حیات گیاهی و دامی ضروری شمرده می شد. زیرا تجدید حیات، تنها از طریق اعمال جادوگرانه و از طریق برانگیختن مهر ایزد بارور کننده ممکن بود.» (بهار، ۱۳۸۹: ۴۲۷-۴۲۸)؛ از این روی به میان آتش رفتن سیاوش را می توان نمادی از

پنهان شدن دانه در دل خاک و بیرون آمدن از آتش را می توان نمادی از زایش و باروری مجدد دانست. این عمل حتی بعد از کشته شدن سیاوش نیز به نوعی تکرار می گردد. در شاهنامه می بینیم که بعد از رسیدن خون سیاوش به زمین، گیاهی از آن می روید که به آن گیاه سیاوشان می گویند و این افسانه را نیز می توان نمادی از زایش و باروری مجدد نامید.

شخصیت های برجسته افسانه چینی و مقایسه با رستم ابر قهرمان حماسی شاهنامه
لیو بی، گوان یو، شانگ فی: همانگونه که گذشت، این سه قهرمان چینی سه افسر جنگ سالار هستند که برای دفاع از تمامیت کشور خود و رهایی بخشیدن مردم از هرج و مرج های دستار زردها به پا می خیزند. آنان برای مبارزه با دشمنان وطن شان پیمان برادری می بندند. میان این سه برادر رفاقت نابی است که آنان حاضرند برای هم بمیرند، آنان برای دشمنانشان که مهمان آن هاست احترام قائل می شوند و به دشمنشان سائوسائو اجازه می دهند بروند، دارای سجایای اخلاقی همچون احترام به دیگران هستند، مانند احترام و تواضعی که لیو بی برای متقاعد کردن ژوگه لیانگ خرج می کند.

لیو بی (۱۶۱-۲۲۳ قبل از میلاد) موسس سلسه شو هان و اولین امپراتور آن بود. لیو بی یکی از باهوش ترین مبارزان سلسله هان و از نوادگان سلطنتی بود که با کمک فرماندهان بزرگ خود نظیر گوان یو، شانگ فی، ژوگه لیانگ، ماچائو و ژائو یون توانست از آشفتگی سلسله هان بهره برده و سلسله شو هان را پایه نهد. لیو بی به عنوان یک حاکم انسان دوست و خیرخواه و ایده آل شناخته شده بود که از مردم مراقبت می کرد و به بسیاری از ارزشهای اخلاقی مانند محبت و وفاداری پایبند بود و بر اساس عدالت و مهربانی حکمرانی می کرد. امروزه یک روز را به عنوان روز لیو بی در کنار آرامگاه وی در معبد سان یی گرامی می دارند.

گوانگ یو، یک افسر جنگ سالار لیو بی در دوران زمامداری سلسله هان بود. او نقش برجسته ای در جنگ داخلی که منجر به نابودی سلسله هان شد، داشت و باعث ایجاد امپراتوری لیو بی شد. در ایران انیمه ای به نام افسانه سه برادر به بررسی زندگی او و برادرانش پرداخته است. وی بدست لو منگ یکی از فرماندهان قبیله ی وو کشته

شد



گوان یو در مناطقی از چین مانند شانژی، هنگ کنگ، ماکائو و جنوب شرق آسیا به عنوان جایگزینی برای "اله ثروت" توسط تاجران و بازرگانان مورد ستایش قرار می گیرد. اخیراً از مجسمه ی عظیم یک جنگجوی باستانی چینی به نام "گوآن یو" در پارکی در شهر هانگزو (Jingzhou)، استان هوئی (Hubei) پرده برداری شده است. این مجسمه، ژنرالی را در قرن سوم قبل از میلاد در حال حمل سلاح ترسناک تبرمانندی به نام "تیغه ی هلالی اژدهای سبز" به تصویر می کشد. ارتفاع این مجسمه ۴۸ متر است و روی پایه ای به ارتفاع ۱۰ متر قرار گرفته است. وزن این مجسمه بالغ بر ۱۳۲۰ تن گزارش شده است.

ژنرال "گوآن یو" در دوره ی پراگتشافی از تاریخ چین به نام "سه امپراتوری" زندگی می کرده و بعدها در یکی از معروف ترین رمان های تاریخی چینی جاودانه شده است. در نهایت، او تبدیل به یک خدا شده و چینیان به خصوص مردم نواحی جنوبی او را می پرستیدند. امروز داستان واقعی زندگی گوآن با مقادیر زیادی افسانه های تخیلی آمیخته است. زیارتگاه ها و مجسمه های کوچک این ژنرال افسانه ای که به خاطر وفاداری و عدل خود شهره بوده، تقریباً در تمام مغازه ها و رستوران های چینی وجود دارد. علاوه بر این، مجسمه ی بزرگ دیگری نیز از "گوآن یو" در شهر زادگاه او، استان شانشی (Shanxi) قرار دارد که با احتساب پایه ی ۱۹ متری خود، ۶۱ متر ارتفاع دارد.

مجسمه گوان یو که در استان هنان در مرکز چین قرار دارد، دومین مجسمه سنگین چین در تاریخ این کشور خواهد بود و همان طور که گفتیم، وزن آن پنج برابر وزن مجسمه آزادی در نیویورک ایالات متحده است.



شانگ فی یک جنگجوی باستانی چینی است. او به همراه برادرانش لیوبی و گوانگ یو برای احیای سلسله هان جنگیدند. در جنگی علیه دونگ ژو شانگ او ژنرال ارتش دشمن را عرصه نبرد دور کرد و از سائو سائو پاداش دریافت کرد. در ایران انیمه‌ای به نام افسانه سه برادر به بررسی زندگی آنها پرداخته است. شانگ فی هنگامی که برای خونخواهی گوان یو لشکر خود را آماده کرده بود شبانه و در خواب بوسیله دو تن از سربازان خود کشته شد.

شو هان یا امپراتوری شو، در دوره سه امپراتوری در تاریخ چین، یکی از سه قدرت حکومت کننده این سرزمین بود که بین سالهای ۲۲۱ (میلادی) تا ۲۶۳ (میلادی) پادشاهی می کرد. این امپراتوری که توسط لیوبی تأسیس شد و خود لیوبی ادعا می کرد که از نسل و از خانواده بازمانده امپراتور هان است. هرچند خود امپراتور هان این قضیه را تایید کرد ولی هنوز این شک بین تاریخنگاران باقی است که ادعای لیوبی ممکن است جعلی باشد. در پایان این امپراتوری توسط امپراتوری وی تسخیر شد، لیوچان (فرزند لیوبی) خود را تسلیم کرد و دوره سه امپراتوری نیز در تاریخ چین به پایان رسید.

(ژوگه لیانگ) به پین‌یینی (Zhūgě Liàng)؛ به چینی سنتی (諸葛亮)؛ به چینی ساده شده (諸葛亮)؛ زاده ۱۸۱- در گذشت ۲۳۴) (ملقب به کانگ مینگ) صدراعظم دولت شو هان در طی دوره سه امپراتوری بود. از او به عنوان بزرگ ترین و کامل ترین استراتژیست عصر خود یاد می شود. اغلب اوقات او را با لباس بلند گشاد و بادبزنی از جنس پر به نقش می کشند. ژوگه لیانگ تنها یک استراتژیست نظامی و یا یک سیاستمدار مهم نبود بلکه همچنین او یک دانشمند کامل و یک مخترع نیز بود. شهرت و اعتبار او به عنوان یک نابغه و دانشمند کامل حتی زمانی که در انزوای زندگی می کرد افزایش یافت و لقب وولونگ (به معنی اژدهای خفته) را یافت. (アミューズソフト販売 人形劇 三国志 全集 (2) و «人形劇 三国志»، ویکی‌پدیای چینی، دانشنامه آزاد)

بررسی فضایل اخلاقی شخصیت های داستان اساطیری و مقایسه آنان

با توجه به مطالب یاد شده در باره ویژگی های اخلاقی و شخصیت اجتماعی پهلوانان دو کشور، می توان وجوه مشترکی از این خصایص انسانی را در پهلوانان و قهرمانان ایران و

چین دریافت که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

وطن پرستی: یکی از برجستگی‌های اخلاقی در میان پهلوانان هر ملت وطن پرستی و مبارزه برای عوامل تهدید کننده استقلال و آزادی ملت خویش است. رستم در شاهنامه و سه برادر در افسانه سه برادر از نمادهای وطن دوستی به شمار می‌روند که برای دفاع از میهن خویش تلاش می‌کنند و با دشمنانی که تمامیت و استقلال سرزمین آنان را تهدید می‌کنند به مبارزه بر می‌خیزند.

شهامت و شجاعت: شجاعت و یژگی اصلی پهلوانان و قهرمانان هر سرزمین است که آنان با از جان گذشتگی و شهامت به دفاع از ارزش‌های ملی و سرزمینی خود می‌پردازند. ویژگی اصلی آنان شهامت و شجاعت است که به شخصیت آنان اعتبار بخشیده و آنان را نماد واقعی و سمبل‌های ارزشی ملت‌هایشان می‌سازند. آنان برای دفاع از وطن خویش از هیچ چیزی باک ندارند و با تمام وجود خویش در مسیر مبارزه قرار می‌گیرند و در نهایت شجاعت و جنگاوری با دشمن آزادی و حریت خود به مبارزه می‌پردازند.

اتحاد و همدلی: یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته اخلاقی مشترک میان شخصیت‌های افسانه شاهنامه و ادبیات چین اتحاد و همدلی قهرمانان موفق آنان است. رستم با قهرمانانی که به مبارزه بر می‌خیزد همدل و همراه است و سه برادر در افسانه چین با یکدیگر سوگند همدلی خورده‌اند: «ما، لیو بی، گو آن یو، جانگ فی، سوگند می‌خوریم تا دل‌ها و قدرتمان را برای نجات یکدیگر از خطر، مبارزه در راه میهن، و نجات مردم به یکدیگر پیوند بزنیم. میدانیم که خداوند ما را در یک روز متولد نکرده، اما سر آن داریم که هر سه در یک روز و در کنار یکدیگر بمیریم. آسمان و زمین را بر این سوگند برادری گواه می‌گیریم. اگر یکی از ما سوگند خود را بشکند، باشد که آسمان و انسانها برای تنبیه او با یکدیگر متحد شوند. این همدلی و همراهی سبب می‌شود که قهرمانان نیک اندیش این افسانه‌ها در یک جبهه قرار گرفته و اتحاد و همدلی آنان سبب نظام‌مندی وطن شود.

گذشت و فداکاری: یکی از ویژگی‌های برجسته و قابل توجه اخلاقی این قهرمانان پایبندی آنان به ارزش‌های اخلاقی و رعایت انصاف در مبارزه است. در داستان سه برادر، این اسطوره‌های چینی به دشمن خود که مهمان‌شان است احترام گذاشته و به او آسیبی نمی‌رسانند با اینکه یک فرصت عالی در فضای جنگ است زیرا آنان به اصول اخلاقی

پایند هستند از این رو او را زنده می گذارند تا در میدان مبارزه به نبرد رویاروی و جوانمردانه با وی پردازند.

رستم نیز پهلوانی با گذشت و فداکار است که در میدان مبارزه نهایت شجاعت و رزم آوری است و همیشه سمبل و نماد گذشت و انصاف به شمار می آید رستم در پی نمایش توان خویش به افراسیاب و غلبه روانی بر وی اصراری به کشتن او ندارد، بلکه همیشه جنگاوری است که آخرین راه را کشتن حریف می داند و پیش از آن بسیار در راهنمایی و ارشاد وی می کوشد.

نخستین انسان در اسطوره‌های آفرینش در ایران و چین

یکی از موضوعات مهم در اسطوره‌های هر ملت، نخستین آفریده و نخستین انسان است. کریستین سن در کتاب نمونه های نخستین انسان و نخستین پادشاه دیدگاه‌های ملل گوناگون را در این باره بررسی کرده است. در باور ایرانیان نیز این موضوع از دیر هنگام مورد توجه بوده است و ذبیح‌الله صفا در حماسه سرایی در ایران به این موضوع پرداخته است. گرچه در شاهنامه فردوسی به نخستین انسان اشاره نشده است و کیومرث به عنوان نخستین پادشاه معرفی شده است، اما در متون کهن تر او نخستین انسان است. در اوستا و دیگر منابع پهلوی، کیومرث نه به عنوان اولین شاه که به عنوان پیش نمونه انسان مطرح می شود. در اوستا «گیه مرت» = کیومرث، نخستین کسی است که از فرمان اهورامزدا متابعت کرد و اهورامزدا از او، قبایل کشورهای آریایی را آفرید. در یکی از بیست و یک نسک اوستای عهد ساسانی، یعنی چهاردانسک، از تاریخ بشر سخن می رفته و لاشک از کیومرث و نخستین جفت بشر نیز نامی برده شده است. نسک دیگری موسوم به «وشتمانسرنسک» نیز، شامل اطلاعاتی بود که اهورامزدا در باب کیومرث به زردشت داد و در کتاب نهم دینکرد (فصل سوم، فقرات ۹-۱۰)، این موضوع اشاره شده است. (صفا، ۱۳۸۹: ۴۰۱-۴۰۰)

در روایت های پهلوی نیز، از کیومرث به عنوان نخستین انسان یاد می شود و ماجرای آفرینش او از تقابل اهریمن و هرمزد آغاز می شود. علاوه بر آن از نطفه ی کیومرث، مشی و مشیانه (نخستین زوج بشر) به وجود می آیند. هرمزد به مشی و مشیانه گفت که «مردم اید،



پدر و مادر جهانیان اید، شما را با برترین عقل سلیم آفریدم، جریان کارها به عقل سلیم به انجام رسانیده اندیشه ی نیک اندیشید، گفتار نیک گوئید، کردار نیک ورزید، دیوان را مستائید» (بند هشتن: ۸۱)

آفرینش انسان در تاریخ اساطیری چین

بنا بر اسطوره‌هایی چینی، پانگو، خدای نخستین پس از زاده شدن از یهودگی جهان ملول شد و تندیس مرد و زنی را با گل پیمانه زد و پانگو عنصر یانگ (آسمان) و یین (زمین)؛ نر و ماده بودن را در آن دمید. ویا "نیو وا" الهه ای با بدن انسان و دم اژدها انسان را آفرید. حکایت می کنند که پس از آفرینش جهان توسط "پانگو"، "نیو وا" به هر جای جهان سفر می کرد. با وجود آنکه در زمین کوهستان ها، درختها، علفها، پرندگان، حیوانات، ماهی ها دیده می شود، اما کماکان جهان بی حرکت بود. زیرا انسان نبود. در این سمبل باستانی چینی، رنگ سیاه را می توان نشان عنصر مادینه و زمین، و قسمت سپیدرنگ را نشان عنصر نرینه و آسمان تفسیر کرد. شکل این سمبل نیز نشان دهنده آمیختگی این دو عنصر با یکدیگر در طبیعت است. در اسطوره چینی آفرینش، پانگو (نخستین موجود زنده) از تخم یین و یانگ زاده شد و بدین صورت نقش آمیختگی این دو عنصر در آفرینش قابل درک است.

چینیان باستان عقاید مختلف و تقریباً عجیبی داشتند. آنان بر این باور بودند که زمین همانند صفحه‌ای صاف است که آسمان چون سرپوشی روی آن قرار گرفته و کشور خودشان، چین را مرکز زمین می دانستند و اعتقاد داشتند که کاخ خاقان نقطه مرکزی و اصلی زمین است و خاقان‌های آنان نیز محور و اساس همه مردمان و خلایق جهان هستند. چینیان باستان با توجه به اینکه برای آسمان احترام خاصی قائل بودند، وقتی که به آسمان نگاه می کردند، در مقابل آن خضوع و کوچکی می کردند و حتی زارعان و کشاورزان چینی به آسمان توجه زیادی داشتند و چون می گفتند که از آسمان نزولات زیادی می آید و آفتاب از آسمان می تابد و با این عوامل است که محصولات آنها رشد می کند، پس برای آن احترام خاصی قائل بودند. براساس روایتهای سنتی که در چین بیان شده در آغاز چین تحت فرمان دوازده خاقان بوده، این دوازده خاقان ۱۸ هزار سال بر این سرزمین حکومت

کرده‌اند. بعد از این مدت در هزاره سوم قبل از میلاد سه خاقان: فوشی، شن‌نونگ و هوانگ‌تی، به حکومت می‌رسند. (アミューズソフト販売 人形劇 三国志 全集). «(2) و «人形劇 三国志»، ویکی‌پدیای چینی، دانشنامه آزاد)

پرنده اسطوره‌ای در ایران و چین

سیمای سیمرغ در شاهنامه: مرغی اسطوره‌ای در شاهنامه و متون عرفانی است، که به سبب صفات برجسته و سیمای اساطیری اش در فرهنگ ایران از دیر باز حضور داشته است. این مرغ فراخ بال بر درختی اساطیری آشیان دارد. این مرغ اسطوره‌ای که در شاهنامه دارای دو چهره مقدس و اهریمنی است، بر سرنوشت قهرمانان و حوادث جاری تأثیر گذار بوده است. اگر چه در شاهنامه، سیمرغ، به منزله موجودی مادی تصویر می‌شود که این جهانی می‌نماید، اما صفات و خصوصیات او کاملاً فوق طبیعی و روحانی و متعلق به قلمروی واقعیت‌های این جهان است. ارتباط دنیوی او تنها از طریق زال است؛ در واقع سیمرغ به یکی از امشاسپندان یا ایزدان یا فرشتگان می‌ماند که ارتباط گهگاهشان با این جهان یا یکی از جهانیان، دلیل تعلق آنان به جهان مادی و یا این جهانی بودنشان نیست. درخت یا کوهی که بر آن آشیان دارد، نیز درخت یا کوهی که بتوان موقع جغرافیایی آن را در عالم خاک معین کرد، نیست. سابقه حضور این مرغ اساطیری در فرهنگ ایرانی به پیش از اسلام می‌رسد، "از آن چه در اوستا و آثار پهلوی یا به طور کلی از فرهنگ پیش از اسلام بر می‌آید می‌توان دریافت که این مرغ، مرغی فراخ بال که بر درختی درمان بخش به نام ویسپویش یا هرویسپ تخمک که در بر دارنده ی تخمه ی همه ی گیاهان است، آشیان دارد. در اوستا اشاره شده که این درخت در دریای ونورکش یا دریای فراخکرت قرار دارد. (پورداود، ۱۳۵۹، ۷-۵۷۵). در ارتباط با سیمرغ، درختی که وی بر آن آشیان دارد نیز وارد داستان می‌شود و از این طریق این درخت، سیمرغ با تمام گیاهان و نیز دریایی که درخت در آن رسته است، مربوط می‌گردد. چنان که از وصف این مرغ می‌توان فهمید، سیمرغ مرغی است مقدس که بعد هم در شاهنامه در چهره ی یک پرنده اساطیری و موجودی ماورای طبیعی حضور پیدا می‌کند و چنان که از جمله اختصاصات اسطوره است، این مرغ در سرنوشت قهرمانان و حوادث اساطیری دخالت می‌کند. سیمرغ



بعد از اسلام هم در حماسه های پهلوانی و هم در ادبیات و حماسه های عرفانی حضور می یابد. سیمرغ در شاهنامه دو چهره ی یزدانی و اهریمنی دارد که اولی را در داستان زال و دومی را در داستان اسفندیار می بینیم. (پورمداریان، ۶۵: ۱۳۸۶)

چهره یزدانی سیمرغ: این سیمرغ با آغاز داستان زال وارد صحنه می شود، آشیانه ی او در کوه البرز واقع شده است. چنان که در شاهنامه آمده است سام پدر زال فرمان می دهد فرزندش را که با موهای سفید چون پیران به دنیا آمده است، از بیم ننگ در صحرا بیندازند تا از میان برود. اما سیمرغ که به دنبال طعمه یی برای فرزندان است، به سبب مهری که خداوند در دل وی می افکند زال را به آشیان می برد و در کنار بچه های خویش می پرورد. سرانجام هنگامی که سام به دنبال خوابی که دیده است به پای البرز کوه به سراغ فرزند می آید، سیمرغ پس از وداع با زال و بخشیدن پری از آن خویش به منظور یاری وی در هنگام سختی، زال را که حال جوان برومند و خوش سیمایی است به سام می سپارد.

چهره ی ماورا طبیعی و مقدس و اساطیری سیمرغ در ارتباط با زال در شاهنامه برجسته می شود. زال بعد ها دوبار از پر سیمرغ برای احضار وی استفاده می کند و هر بار سیمرغ ظاهر می شود و مشکل لاینحل زال را با نیروی غیبی و فرا طبیعی خویش حل می کند. پور نامداریان. ۶۶: ۱۳۸۶

اول بار به هنگام زاده شدن رستم پسر زال، آن گاه که رودابه از درد حمل از هوش رفته است و همه از چاره درمانده اند، زال پر سیمرغ را به آتش می افکند و سیمرغ حاضر می شود و با راهنمایی او تهیگاه رودابه را می شکافد و رستم به دنیا می آید. دگر بار زمانی است که رستم در مرحله اول جنگ از اسفندیار شکست می خورد.

سیمرغ در شاهنامه نه تنها پزشکی ماهر و برخوردار از قدرتهای الهی است بلکه عاقل بالفعل است، از همه راز جهان آگاه است و هر مشکلی را چاره می داند و آینده را از پیش به روشنی می خواند. سیمرغ به رستم سفارش می کند که با اسفندیار نجنگد و فردا در میدان جنگ راه درخواست و لابه پیش گیرد و فزونی جستن از اسفندیار را فرو بگذارد. اما در عین حال به رستم می گوید که اگر اسفندیار پوزش تو را نپذیرفت بی گمان زمان او سر آمده است و چاره ای از جنگیدن نیست و آن گاه به رستم می آموزد که اسفندیار

چگونه کشته می شود و او را راهنمایی می کند تا درخت گزی، تیری دو پیکان و سه پر راست کند و اگر اسفندیار ترک کارزار را علی رغم درخواست و لابه رستم نپذیرفت به چشم وی زند.

چهره اهریمنی سیمرغ: چهره اهریمنی سیمرغ در خوان پنجم از هفت خوان اسفندیار دیده می شود. آشیان این مرغ اهریمنی در بالای کوه قرار دارد. این مرغ اهریمنی هیچ یک از شرایط مرغ اساطیری را ندارد و جالب اینجاست که چهره اهریمنی این مرغ را در برخورد با اسفندیار می بینیم.

بنابر آن چه یاد آور شدیم سیمرغ در مقام مرغی اساطیری دارای صفتهای فرا طبیعی زیر است:

۱. بزرگ پیکر و بسیار نیرومند و آسیب ناپذیر است.
۲. بر درخت ویسپویش یا کوه البرز آشیان دارد.
۳. داناست و عاقل بالفعل است و به اسرار سپهر آگاه است.
۴. درمان هر دردی را می داند و چاره هر مشکلی را می داند.
۵. طبعی حاذق است و از کارهای مهم پزشکی بر می آید و پر او شفابخش است.
۶. زال را که کودکی بی پناه است تحت حمایت خود می پرورد. زال که پرورده ی سیمرغ است چهره ای حکیمانه و اساطیری در شاهنامه دارد.

سیمرغ در فرهنگ و اساطیر چین

در چین باستان حدود ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، فوهسی امپراتور چین در دست نوشته یی خاطرنشان کرده بود که روزی یک پرنده عجیبی را دیده است که اشاره به سیمرغ بود. وی علائمی شبیه حروف مورد استفاده زبان چینی بر روی نیم تنه این پرنده مشاهده کرده بود و از همین جا بود که منشأ خط زبان چینی را به خطوط منقوش بر روی این پرنده نسبت می دهند.

بنا به عقیده چینی ها، سیمرغ نر و ماده هنگامی که واقعه شگفت انگیزی برای خورشید اتفاق می افتد ظاهر می شوند. سیمرغ نر سمبل خورشید و سیمرغ ماده سمبل ماه است. امپراتور هوانگ دی در سال ۲۶۷۸ قبل از میلاد مسیح، در بیستمین سال حکومتش نوشت:



ابره‌ای درخشانی در آسمان ظاهر شدند، وقتی که او سوار بر قایقی بر رودخانه Yuan Hoo حرکت می‌کرد در جایی که به نقطه انشعاب با رودخانه Lu می‌رسد دو سیم‌رغ نر و ماده را مشاهده می‌کند. آنها از هیچ حشره‌یی تغذیه نمی‌کردند. از علفهای موجود نیز استفاده نمی‌کردند. تنها غذای آنها قطرات شبنم بود. مدتی بعد آنها را دید که بر روی قرنیز سرسرای قصر خود آشیانه ساخته بودند. سیم‌رغ ماده با صدای آواز خوش سیم‌رغ نر به جست و خیز می‌پرداخت. سیم‌رغ ماده رنگی همانند رنگین کمان داشت.

در افسانه دیگری از امپراتوران چین باستان آمده است: امپراتور وان خواب دید که در هاله‌یی از خورشید و ماه پوشانده شده است. سیم‌رغی را بر قلعه کوه 'e K مشاهده کرد. ششمین روز از اولین ماه بهار بود. امتداد پنج ستاره در آسمان شهر Fang به هم می‌پیوست. سپس سیم‌رغ نر و ماده بر روی آسمان پایتخت امپراتور وان ظاهر شدند که نوشته‌یی را بر منقار خود داشتند و روی آن نوشته شده بود امپراتور ین فاقد هرگونه اصول و عقایدی است و فقط سرکوب و آشفتگی را در این سرزمین حاکم کرده است.

در جای دیگری آمده است: امپراتور چینگ در باغ قصرش قدم می‌زد. در کنار درختی نشست و مشغول نواختن عود گردید. دو سیم‌رغ در کنارش ظاهر شدند. امپراتور این واقعه را به فال نیک گرفت و در معبد Ho فریضه قربانی به جا آورد. در افسانه‌های چین باستان سیم‌رغ اتحاد بین دو امپراتور ین و یانگ را سمبلیزه می‌کند، یکی مظهر صلح و دیگر مظهر تفرقه. چینی‌ها بر این عقیده بودند که هر وقت که امپراتور جدید بر تخت سلطنت جلوس می‌کرد سیم‌رغ نیز هم‌زمان ظاهر می‌شد.

در اساطیر چین باستان سیم‌رغ سمبل حد اعلای پرهیزگاری، اقبال، قدرت و خوشبختی است. سیم‌رغ برای چینیها پرنده‌یی است که آزارش به کسی نمی‌رسد. سمبل خاص ملکه است و فقط ملکه می‌تواند لباسی که سمبل سیم‌رغ روی آن هست بر تن کند. کسی که از جواهری با نشان سیم‌رغ استفاده می‌کند بدین معنی است که وی فردی است با ارزشهای اخلاقی والا و شخص مهمی به‌شمار می‌آید. رنگ سیم‌رغ چینی را ترکیبی از رنگهای اصلی - مشکی، سفید، قرمز، سبز، زرد - تشکیل می‌داد. (アミューズソフト販売 人形).

» (2) 三国志 全集 劇 三国志 人形劇 三国志 全集، ویکی‌پدیای چینی، دانشنامه آزاد

اسطوره های هر ملت نشان دهنده ارزش های اخلاقی و باورهای انسانی آن ملت است. ادبیات فارسی و چینی دارای شخصیت های اساطیری بسیاری هستند که فارغ از بینش های عقیدتی حاکم به واسطه انسانیت پایبند به ارزش های اخلاقی والا هستند و نماد و سمبل بزرگی و الگوی مردمان خود به شمار می روند. شخصیت های لیوبی، شانگ فی، گوان یو در داستان سه برادر و وزیر خردمندشان همانند رستم در شاهنامه افرادی والا و اخلاق مدار هستند که با وطن دوستی، شجاعت و شهامت، گذشت و فداکاری و اتحاد و همدلی برای حفظ استقلال و آزادی مردمان شان می کوشند. آنان نماد و سمبل اسطوره ای مردمان شان هستند و الگوهای ملی و فرهنگی ادبیات آنان به شمار می روند و احترام و تکریم این شخصیت ها در نسل های متوالی در میان مردم فارسی زبان و چینی زبان با نقل این اسطوره ها منتقل می گردد. از این رو پرداختن به اسطوره ها و اهمیت دادن به آنان از مسائل مهم و قابل توجه در ادبیات هر ملت است. اسطوره هایی که از فرهنگ و ادبیات ملت ها برمی خیزد و نشان دهنده ارزش های مشترک میان مردمان است.

结论

每个民族的神话都是反映其道德价值和信仰的一种写照。汉语文学和波斯文学都拥有许多鲜明生动的神话人物形象，它们是其民族信仰主导和追求崇高道德价值的结晶，并且成为其民族所追求的模范和偶像。

三国故事中的刘备、关羽、张飞和诸葛亮如同《列王传》中的路斯塔姆一样，成为人们的道德模范和偶像，他们以爱国、勇敢、豪迈、宽恕、献身和团结等优秀品质终其一生为保卫其民族的独立和自由而奋斗。因此研究和重视神话对于每个民族的文学都是一件非常有意义的事情。神话来源于各个民族的文学和文化，却反映了人类共同的价值观。

فهرست منابع

۱. ادموند پینکافس (۱۳۷۴). از مسئله محوری تا فضیلت گرایی، ترجمه و تعلیقات، حسنی علیپور، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۶). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه. تهران: نشر آثار
۳. اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۹۹). اسطوره بیان نمادین، تهران: سروش.



۴. اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۹۱). درآمدی بر اسطوره های بنیادی شاهنامه، نشریه کتاب ماه ادبیات، شماره ۶۴.
۵. اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۹۱). درآمدی بر اسطوره های بنیادی شاهنامه، نشریه کتاب ماه ادبیات، شماره ۶۴، ص ۳۲.
۶. آموزگار، ژاله (۱۳۹۱). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: س.مت.
۷. بهار، مهرداد (۱۳۸۹). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران، نشر آگه.
۸. پراپ، ولادمیر (۱۳۷۱). ریشه های تاریخی قصه های پریان، بدره ای، فریدون. تهران: توس.
۹. پور نامداریان، تقی، (۱۳۸۶)، دیدار با سیمرغ، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. پورداد، ابراهیم. فرهنگ ایران باستان. اساطیر ۱۳۸۶
۱۱. تاریخ فرهنگ و تمدن چین. ۱۴۰۱. آرتور کاتریل. مترجم. مهرواره جوان. انتشارات سبزواران
۱۲. جان، بیرناس (؟؟؟). تاریخ ادیان. ترجمه، علی اصغر حکمت، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوازدهم
۱۳. داتی، ویلیام (۱۳۹۷: ۱۷). *اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق. تهران: نشر چشمه.
۱۴. دورانت. ویل و آریل (۱۳۹۶). تاریخ تمدن. گروه مترجمان. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. رضائی ماهی، یاسمن (۱۳۸۴). بررسی اساطیر و افسانه های ایران و چین. نشریه نامه هنر، ش ۲۶.
۱۶. سلطانی گرد فرامرزی، علی، (۱۳۷۲)، سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات مبتکران.
۱۷. صفا، ذبیح الله (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، انتشارات فردوس
۱۸. صفا، ذبیح الله (۱۳۸۹)، حماسه سرایی در ایران. چ نهم. تهران: مؤسسه ی انتشارات امیر کبیر
۱۹. طاهری مبارکه، غلام محمد (۱۳۹۰). شاهنامه فردوسی با شرح واژگان ایات دشوار و نکات اساطیری، تهران: انتشارات آراد.
۲۰. علم، محمد و دیگران (۱۴۰۱). *سنجش تطبیقی بن مایه های اساطیری و هم بنیانی ها در اسطوره های ایران، چین و اسکاندیناوی*. پژوهشنامه مکتبهای ادبی، دوره ۶، ش ۶۸: ۹۵-۱۹۵.

۲۱. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ سوم.
۲۲. قائمی، فرزاد (۱۳۹۱). تحلیل اسطوره کیومرث در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران بر مبنای رویکرد نقد اسطوره شناختی، جستارهای ادبی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد)، بهار. دوره ۴۵ شماره ۱.
۲۳. کریستی، آنتونی، (۱۳۸۴) شناخت اساطیر چین، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران، اساطیر.
۲۴. کریستین سن، آرتور (۱۴۰۲) نخستین انسان، نخستین شهریار. آموزگار و احمد تفضلی. تهران: نشر چشمه.
۲۵. کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۲). رویا، حماسه، اسطوره، تهران: انتشارات مرکز.
۲۶. کویاجی، جهانگیر کوروجی (۱۳۶۲). آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان، ترجمه‌ی جلیل دوستخواه، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۷. میرصادقی، جمال (۱۳۶۶). دبیات داستانی (قصه، داستان کوتاه، رمان)، تهران: شفا.
۲۸. نامورمطلق، بهمن، (۱۳۸۷). اسطوره متن هویت‌ساز، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹. واحد دوست، مهوش (۱۳۸۱). رویکردهای علمی به اسطوره شناسی، تهران: سروش.
۳۰. وده، درک (۱۹۶۱). «اساطیر چین باستان». ساموئل نوح کرامر (ویراستار). اساطیر جهان باستان. کتاب مرج.
۳۱. هادی، سهراب (۱۳۷۷). شناخت اسطوره‌های ملل. تهران: انتشارات تندیس.
32. アミューズソフト販売 人形劇 三国志 全集»

پایگاه‌های اطلاعاتی و سایت‌ها:

33. <https://clisel.com/book/>
34. <https://fa.wikipedia.org/wiki/>
35. <https://fa.wikipedia.org/wiki/>
36. <https://library.tebyan.net>.
۳۷. قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ (بخش ادبیات)
۳۸. ویکی‌پدیای چینی، دانشنامه آزاد. «人形劇 三国志»
۳۹. دائرة المعارف بای دو.



